

ز قیامت ان من کلمه رشادت زین رو آ

هلاک این بودی که نسجه به دستمان آ

بلانزه قراچه نه به ننگه بود

زین پیش ، شاعران ثنا خوان ، کی چشمان

در سعد و نجیب طالع و سیم ستاره بود

بس نکته های نقر و سخنهای پرنگار

گفتند در ستایش این گنبد کبود

اتا ، این که بیشتر از هر چای در کعبه

ابن یمین فریومدی

گفتم و لاشاخته روی سبلس باند

و تأثیر قرآن و حدیث در دیوان او

کین چنگله کماله دنیا با باله صوف و صلیبا

امروز ، این مسی کی چنگله کماله دنیا

از توست زین کماله دنیا با باله صوف و صلیبا

روزه حاکم را او بدو بدو بدو بدو بدو

تشی تشی تشی تشی تشی تشی تشی تشی تشی

بر روزگاری تشی تشی تشی تشی تشی تشی تشی تشی

دکتر علی محمد مؤذنی

دانشیار دانشگاه تهران

امیر فخرالدین محمود (و. نصبه فریومد سبزوار ۶۸۵ هـ ق. ف ۷۶۹ هـ ق.) شاعر شیعی سربدار در قرن هشتم هجری ، فرزند امیر یمین الدین محمد طغرانی ، معاصر سلطان محمد خدابنده که خواجه علاءالدین محمد - وزیر خدابنده - را عنایت ویژه بدو بوده است ، نخست طغاتیمور و آنگاه سربداران را مدح می کرده است . قطعات وی در ادبیات فارسی از لحاظ مضامین بلند اخلاقی از شهرت فراوانی برخوردار است ، هرچند انوری را در سرایش قطعه براو فضل تقدّم است .

ابن یمین ادیبی است فاضل ، شاعری است زاهد ، درویش مشرب و عارف مسلک با صفات حمیده و اخلاق پسنندیده . از اکابر عرفا و از بزرگان سبر و سلوک (۱) که پیوسته به تکمیل و تهذیب اخلاق صوری و معنوی کمر همت بر میان بسته است . با کشاورزی امرار معاش می نموده و گفته اند هرچه داشتی صرف فقرا می کرد . هرگز نهی نشد دست زورمندی . اگرچه استعداد شاعری او درخشان نبوده و لیکن اشعارش به سبب اشتغال بر اخلاق و نصایح و عزت نفس و علوّ طبع و مبارزه با مفسد اجتماعی و دلبری در برابر زورمندان ، مقام بزرگی در شاعری برای او کسب کرده است .

در میان امرای سربداری « وجیه‌الدین مسعود » رادر قصاید خود مدح کرده است . بعد به هرات رفته و امرای آل کورت را ستایش نموده و در این میان از معزالدین ، صله‌ها و بخشش‌های جزیل دریافت کرده است . از رویدادهای مهم زندگی او گم شدن دیوان اوست در جنگی که میان امیر وجیه‌الدین مسعود سربداری (۷۳۸ هـ ق - ۷۴۴ هـ ق) و ملک معزالدین حسین کورت (۷۳۲ هـ ق - ۷۷۱ هـ ق) در « زواره » نزدیک خاف اتفاق افتاده است . که خود شاعر را به اسارت به هرات برده‌اند و لیکن به دستور امیر حسین از بند آزادی یافته است (۲) .

برخی از فضایل اخلاقی ابن یمین که به اجمال بدان اشارت رفت مدیون پیوستگی او با مفاهیم قرآن مجید و احادیث نبوی و سخنان ائمه طاهرین (ع) است ؛ چه کمتر شاعری از پارسی‌گویان را می‌توان شناخت که از آبشخورهای کلام ربّانی و احادیث انبیاء (ع) بویژه پیامبر اکرم (ص) سود نجسته و یا فرهنگ و معارف اسلامی به آثارش راه نیافته باشد . البته باید در نظر داشت که میزان استفاده شعرا از آیات مبارکات قرآن و احادیث و نوع کاربرد آنها متفاوت است .

اگر اشعار رودکی ، عنصری ، فردوسی ، انوری ، ناصر خسرو ، نظامی ، مولوی ، سعدی ، حافظ ، ابن یمین و را در ترازوی سنجش نهم بسامد استفاده مولانا و حافظ و سعدی و نظامی و ناصر خسرو در استفاده از آیات و احادیث نسبت به دیگر سخنوران پارسی‌گو برسنجیده می‌شود . اگر پراکندگی مفاهیم قرآنی و روایی در اغلب اشعار برخی از سخنوران بتوان دید در اشعار ابن یمین بیشترین بسامد آیات و احادیث در توحید باری تعالی ، نعت حضرت رسول (ص) و مدح و منقبت ائمه اطهار (ع) ، بویژه حضرت علی (ع) است و بدلیل شیعی بودنش در اشعار وی چهره مولی علی بن ابیطالب بسیار پرفروغ و نمایان است ، به طوری که در قصاید مدحیه خود زمانی که از شجاعت و سایر فضایل ممدوح خویش سخن به میان می‌آورد ، بی‌درنگ شجاعت حضرت علی (ع) و معجزه حضرت موسی و عیسی را ذکر نموده و آنها را به یکدیگر پیوندی شگرف می‌زند . سخن وی از انواع تأثیر پذیری‌های شاعرانه از قبیل : تلمیح ، اقتباس ، حل ، درج ، تضمین و از قرآن و احادیث برخوردار است .

مثلاً در بیت :

آن حیّ لاینام که ذات وی از ازل

دارد فراغ تا ابد از نوم و از سبات (۳)

که صفتی از صفات باری تعالی را بیان کرده تحت تأثیر مضمون آیه:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ.....»

قرار گرفته است. و یا بیت:

هر چه ازین پیش بود و باشد ازین پس

علم تو دانسته آشکار و نهان را (۵)

و ناظر به آیات:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (۶) و

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ

مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا» (۷) می داند.

چنانکه پیشتر اشارت رفت بهره گیری ابن یمن از آیات قرآنی و احادیث بیشتر در تصایدی است که در توحید و صفات حضرت حق «جَلَّتْ عَظَمَتُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُهُ» و نعت حضرت ختمی مرتبت و ائمه اطهار علیهم السلام است و شایان ذکر است که برخی از آیات، بیشتر اندیشه او را به خود جلب کرده و کاربرد آنها در لابلای اشعارش نمایان تر است

به عنوان مثال آیه:

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (۸)

که سایر سخنوران از آن سود جسته اند و در مذاق عرفا، اشاراتی لطیف و معانی ظریف یافته است، کاربرد فراوانی دارد، با این تفاوت که در متون عرفانی، منظور از صبغة الله و رنگ الهی، جهان بیرنگی و عالم حقیقت است در مقابل عالم رنگ و جهان پر از جنگ. چنانکه مولانا فرماید:

صبغة الله هست خم رنگ او

پیشه ها یکرنگ گردد اندر او

چون در آن خم افتد و گوئیش قم

از طرب گوید منم خم لا تلثم (۹)

= زین رنگ ها مفرد شود، در خنب عیسی در رود

در «صبغة الله» رو نهد تا «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»

ولی ابن بزمین استفاده‌های گوناگونی از آن نموده است. زمانی چهره حضرت علی (ع) را عین صبغة الله و رنگ الهی می‌داند و گاهی ممدوح را در ستایش به صبغة الله مانند می‌کند و گاهی شراب را:

= از صبغة الله ار به یقین آگهیت نیست

هست اتفاق عقل که سیمای حیدر است (۱۱)

= تاج ملک و دین علی کز صبغة الله تا ابد

در بیشتر شاعرانه او چنان بخت روز افزونت را رخساره گلگون باد وهست (۱۲)

= ندانم صبغة الله است یا گلگون شرابست این

چنین گلگون نباشد می، مگر لعل مذا بست این (۱۳)

= تسوی که رنگ رخت را جهانیان گویند

که چشم بد مرسادت که صبغة اللهی (۱۴)

در مدح و منقبت مولای متقبان علی (ع)، با الهام از آیات و احادیثی ناب که در شأن آن مهر

جهانتاب نازل شده است و به اقتضای کلام، به معرفی فضایل آن جان لطیف می‌پردازد.

حدیث معروف:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (۱۵)

که مورد عنایت شیعیان و اهل سنت و جماعت است در اشعارش رنگی روشن پیدا می‌کند:

= راه شرع مصطفی از مرتضی جو زانکه نیست

شهر علم مصطفی را در به غیر از مرتضی (۱۶)

= علم نبی همی طلبی از علی طلب

کاو هست شهر علم، در آن شهر را علی است (۱۷)

آیه:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۱۸)

که درباره جود و احسان و شأن و منزلت علی (ع) نازل شده در جوهر شعرش رنگ بسته است:

= مرتضی را دان ولی اهل ایمان تا ابد
چون زدیوان ابد دارد مثال انما (۱۹)

= آنکه در حین صلوة از مال خود دادی زکوة
جز علی را کس نمی دانم به نص انما (۲۰)

= او به استحقاق امام است و به نص مصطفی
بر سر این موجب نص نیز حکم انماست (۲۱)

ابن یمن مفهوم ابیات زیر را از حدیث معنی ساز:
«علی منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي» (۲۲)

دانسته و سخن خود به عطر دل انگیز آن بوبامی کند:
= خلعت با زیب و زین انت منی کس نیافت

از نبی الا علی کوا داشت فر انبیا (۲۳)
= گرنکردی در، نبوت را نبی الله مهر

مرسلی بودی علی افضل ز کل انبیا (۲۴)

سوره دهر یا «هل أتى» که بیانگر ایثار خاندان پیامبر اکرم (ص) بویژه کرم و جوانمردی
مولی علی (ع) است بدین نمود مورد استشهاد ابن یمن قرار گرفته است:

= در سخا بود از دل و دستش خجل دریا و کوه
این سخن دارد مصدق هر که خواند هل أتى (۲۵)

= زان کرامت ها که ایزد کرد و خواهد کرد نیز
با علی اکنون بشارت می رساند هل أتى (۲۶)

= حجت اثبات علمش «لو کشف» باشد تمام
از فتون خود چه گویم قائل آن هل اتاست (۲۷)

= نوری که هست مطلع آن هل اتی علی است
خلوت نشین صومعه اصطفی علی است (۲۸)

= در دریای فتوت گوهر کان کرم

آنک شرح جود آباء کرامش هل اتاست (۲۹)

و علو طبع خویش مورد استفاده قرار نمی دهد: ***

کلام سرور حضرت علی (ع) درباره علم به عالم ملکوت و جهان غیب آنجا که می فرماید:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (۳۰)

«لَوْ كَشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِيناً» (۳۱)

در بینش شاعرانه او چنان اثر گذاشته که معانی تازه و دل انگیزی در شعر برانگیخته است:

= غیر او را کس نزیبد از سلوئی دم زدن

زانکه او داناست مافوق السموات العلا (۳۲)

= جز علی مرتضی در بارگاه مصطفی

هیچکس دیگر به دعوی سلوئی بر نخاست (۳۳)

= کی رسیدیش از نبودی افضلیت وصف او

از سلوئی دم زدن در بارگاه مصطفی (۳۴)

= حجت اثبات علمش «لو کشف» باشد تمام

از فتوت خود چه گویم قائل آن هل اتاست (۳۵)

پرونده گاه علوم اشراقی و مطالعات فرهنگی

مضمون حدیث:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِ مَنُ وَالِاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (۳۶)

در چند مورد در اشعار ابن یمین راه یافته است:

= از نبی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» چو تشریف علی است

از طریق ارشادان بس بندگان باشیم ما (۳۷)

= اوست مولانا به فرمانی که از حق ناطق است

چون توان منکر شدن در شأن او «مَنْ كُنْتُ» را (۳۸)

= وارث شاهی که از تشریف خاص مصطفی

کسوت من کنت مولا به قد اوست راست (۳۹)

کلام (۴۶) در این باره: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِ مَنُ وَالِاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (۵۸)

سخنور نامی سبزوار تحت تأثیر حدیث قدسی : «لَوْلَا كَلَّمْنَا لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكُ» (۴۰) (۱۹)

در نعت حضرت رسول (ص) فرماید: *مورد بیانی زکوة*
آنکه هستی بر طفیلیش حاصل است افلاک را

وین نه من تنها همی گویم بدین گویا خداست (۴۱)

ابن یمن فرازهایی از آیات قرآن را که سرگذشت و معجزات حضرت موسی (ع) است در
برستودن ممدوح خود به گونه‌ای زیبا طرح کرده است . آیه:

— «وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظَرِينَ» (۴۲) و: «وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ» (۴۳)

که یکی از معجزات حضرت موسی (ع) (ید بیضا) را بیان می‌کند ، مورد استشهاد در اشعار
خود قرار داده و چنین معنی آفرینی می‌کند:

= نیزه در کف چون کند آهنگ قلب دشمنان
در ید بیضا نماید پیکر ثعبان مرا (۴۴)

= آن مسیحا دم که اتر در حل گذر دین و ملک
دست او را چون کف موسی عمران یافتند

روز هیجا دست او و روح مار آساش را
اهل معنی چون ید بیضا و ثعبان یافتند (۴۵)

= عقل را پنجه راد و قلم در بارش
راست همچون ید بیضا و عصا می‌آید (۴۶)

= گیرم که هست خود سختم سحر سامری
جهلم نگر که زی ید بیضا همی برم (۴۷)

= عارض چون یاسمین و طرا چون سنبلش
گر ید بیضا و ثعبانست از آن بس شد مرا (۴۸)

= در ید بیضای موسی آنچه دی کردی عصا
می‌کند امروز رمحش با دل اعدای کین (۴۹)

«منّ و سلوی» یعنی مائده مهیایی که از آسمان برای قوم موسی نازل می شد در اظهار مناعت و علو طبع خویش مورد استفاده قرار می دهد:

« وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ

طِيبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » (۵۰)

= در تفسیر آرزو دهان از بسته ام

نگشایم از به من همه سلوی و منّ رسد (۵۱)

= گر به دست آید مرا در تیه حیرت یک جوین

قانع ، منت پذیر از منّ و از سلوی نیم (۵۲)

آفرینش حضرت آدم (ع) که مستند به حدیث قدسی

«خَمْرُ طِينَةِ آدَمَ بِيَدَيَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً» (۵۳)

است در نمودن عظمت خاک درگاه مبدوح ، چنین تصویر کرده است :

از خاک درگاه تو سرشتت در ازل

آن گل که اصل خلقت حوا و آدم است (۵۴)

و شأن نزول آیه :

«وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (۵۵)

درباره آدم (ع) را نتیجه سبقت زمانی او بر ممدوحش دانسته و گوید :

زانکه آدم به زمان جست بر او تقدیمی

لا جرم در حقش آیات عَصَى می آید (۵۶)

آیه میثاق که به «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» نظر دارد و به کرات مورد استشهاد آثار عرفانی قرار گرفته در اشعار ابن یمن نیز جلوه تازه یافته است :

= یکیست این ز همه فتحها که روز الست شده است کوكبة کبریات را موعود (۵۷)

= مستم و امید نیست زآنکه شوم بوشیار هوش نیاید بلی مست صبوح السن (۵۸)

= من عاشق و رند و می پرستم سرمست صبوحی الستم (۵۹)

= دل مست غم عشقش از بزم الست آمد
دیگر مدهیدش می زیرا که خرابست این (۶۰)

تشبیه دنیا به مار که در ادب فارسی متداول است بیشتر مأخوذ از کلام معنی آنرین حضرت
علی (ع) است که می فرماید:

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا»

يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذَوَاللِّبِّ الْعَاقِلُ» (۶۱)

ابن یمین نیز از مضمون آن سودجسته و می گوید:

از برون ماریست دنیا پر ز نقش دلفریب

وز درویش آگه نه ای آنجا به جز سم هیچ نیست (۶۲)

پیامبر اکرم (ص) با بیان این حدیث:

«الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا» (۶۳)

دنیا را پلی می داند در گذرگاه عبور و اعتبار و نه درنگ و عمارت آن. ابن یمین از این مضمون
استفاده نموده و می گوید:

هست دنیا در حقیقت رود عقبی را پلی

ما مسافر بی گمان زین پل گذر خواهیم کرد (۶۴)

حدیث مروی از پیامبر اکرم (ص) درباره فتنه نقل شده است که شاعران بزرگ پارسی گو از آن
متأثر شده اند که آن عبارت است از:

«الْفِتْنَةُ نَائِمَةٌ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَيْقَظَهَا» (۶۵)

و ابن یمین چه زیبا از آن استقبال کرده و گفته است:

فتنه ز خواب حسن تو خورده است کوکنار

زان شد بسان غمزه خوبان به خواب حسن (۶۶)

وی نیز مفاد دو بیت زیر را با الهام از آیه شریفه:

« فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ » (۶۷)

بدینگونه ترسیم کرده است:

= دوش این سیمرغ زرین بال یعنی آفتاب

گشت در مغرب نهان حتی توارت بالحجاب (۶۸)

= نور رأی عالم آرای ترا خورشید دید

رخ نهان کرد از حیا حتی توارت بالحجاب (۶۹)

تلمیح به داستان حضرت یوسف، سلیمان، عیسی (ع) و... از موضوعات دیگری است که ابن یمن به منظور تصویرسازی مای ظریف و شاعرانه، و استوار نمودن سخن خویش، از آیات مبارکات قرآن و احادیث انبیاء به شیوه‌های گوناگون بهره گرفته است. ■ «والسلام»

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ریاض العارفین، رضا قلیخان هدایت، چاپ تهران، ۱۳۱۶ ص ۲۷۹ و مجمل فصیحی ذیل حوادث سال ۷۲۲ هجری
- ۲- تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، ص ۳۰۷ و ریحانة الادب محمدعلی مدرس، چاپ خیام جلد ۸ ص ۲۸۲
- ۳- دیوان ابن یمن، چاپ حسینعلی بستانی راد، ص ۲۲
- ۴- بخشی از آیه ۲۵۵ سوره بقره
- ۵- دیوان، ص ۷
- ۶- آل عمران / ۵
- ۷- انعام / ۵۹
- ۸- بقره / ۱۳۸
- ۹- مثنوی، چاپ نیکلسون، دفتر ۲ ص ۳۲۰
- ۱۰- دیوان کبیر، چاپ امیرکبیر، جلد ۱ ص ۲۴
- ۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- دیوان، به ترتیب صص: ۳۲ - ۲۵ - ۱۴۶ - ۲۹۷
- ۱۵- جامع صغیر، جلد ۱ ص ۱۰۷ به نقل از کتاب احادیث مثنوی، امیرکبیر چاپ سوم - ۱۳۶۱
- ۱۶- ۱۷- دیوان، صص ۸ و ۴۰
- ۱۸- مائده / ۵۵

- ۱۹- ۲۰- ۱۱ دیوان، صص: ۸ و ۱۰ و ۲۹
- ۲۲- جامع صغیر، جلد ۲ ص ۱۴۰ به نقل از کتاب احادیث مثنوی
- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹ دیوان، به ترتیب صص: ۸ و ۱۰ و ۱۰ و ۳۹ و ۳۹ و ۳۷
- ۳۰- این حدیث به صورتهای مختلف آمده است هم به حضرت رسول نسبت داده شده هم به حضرت علی (ع). صحیح مسلم ج ۷ ص ۹۳ و تاریخ الخلفاء ص ۱۱۵ به نقل از تعلیقات منطق الطیر شادروان گوهرین ص ۲۹۱
- ۳۱- غرر و درر، آمدی، جلد ۲ ص ۶۰۳. مرصادالعباد، چاپ دکتر ریاحی، ص ۳۲ و نیز فیه مافیه ص ۲۹ و شرح لاهیجی ص ۶۷
- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- دیوان، به ترتیب صص: ۸ و ۳۹ و ۱۱ و ۳۹
- ۳۶- مسند احمد، ج ۴ ص ۲۸۱ به نقل از کتاب احادیث مثنوی
- ۳۷- ۳۸- ۳۹- دیوان، صص: ۸ و ۱۰ و ۲۷
- ۴۰- احادیث مثنوی، ص ۱۷۲
- ۴۱- دیوان ص ۳۸
- ۴۲- اعراف / ۱۰۸
- ۴۳- طه / ۲۴
- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹ دیوان، به ترتیب صص: ۱۲ و ۴۶ و ۷۷ و ۱۳۵ و ۱۸۱ و ۱۴۰
- ۵۰- بقره / ۵۷ و نیز آیات ۱۶۰ سوره اعراف و ۸۰ طه
- ۵۱- دیوان، ص ۳۷۱
- ۵۲- همان، ص ۴۷۴
- ۵۳- احادیث مثنوی، ص ۱۹۸
- ۵۴- دیوان، ص ۲۵
- ۵۵- طه / بخشی از آیه ۱۲۱
- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰ دیوان، به ترتیب صص ۷۷ و ۵۹ و ۲۰۳ و ۲۷۰ و ۲۸۰
- ۶۱- نهج لبلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۱۳۲ دریاوند گفته نقل شده است که شاعران بزرگان پارسی گویند و آن را
- ۶۲- دیوان، ص ۲۲
- ۶۳- تعلیقات حدیقه الحقیقه، شادروان مدرس رضوی، ص ۵۴۹
- ۶۴- دیوان، ص ۴۴
- ۶۵- جامع صغیر، جلد ۲ ص ۶۶ به نقل از شرح گلستان شادروان غلامحسین بوسفی
- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹ دیوان، به ترتیب صص: ۱۳۶ و ۳۲ و ۱۸ و ۲۰